

داستان جمعه

خدمتکار سیاه پوست ژنرال واشنگتن (طرحی از یک زندگینامه)

نویسنده: مارک تواین

مترجم: مرضیه ابراهیمی

بخش تکان دهنده زندگی این مرد رنگین پوست مشهور دقیقاً با اولین مرگ او شروع شد. باید گفت برجسته ترین ویژگیهای زندگینامه او با اولین باری که مُرد آغاز شدند. تا آن زمان چیزی راجع به او گفته نمی شد، اما بعد از آن همه جا حرف او بود، همه جا حرف او بود آن هم با تشریح جزء به جزء، در فواصل زمانی خاص اما بی پایان. او قابل توجه ترین سوژه بود و من فکر کردم که تاریخچه زندگی او می تواند یک ضمیمه ارزشمند برای ادبیات زیستنامه ای ما باشد. بنابراین با دقت تمام مواد لازم این کار را از منابع موثق جمع آوری کردم و بدین وسیله خدمت عموم ارائه می دهم. من تمام تلاشم را کرده ام تا در مدارک وشواهدی که به این شخص مشکوک مربوط می شود چیزی از قلم نیافتد چرا که می خواهم کارم را به مدارس معرفی کنم تا به جوانان کشورم درس داده شود.

نام خدمتکار مشهور ژنرال واشنگتن جرج بود. پس از نیم قرن خدمت به ارباب برجسته اش و برخورداری از اعتبار عالی و اعتماد او در دوره انتصاب بلند مدتش ، در آخر نوبت به وظیفه دردناکش که خواباندن ارباب محبوبش در آرامگاهش در کنار رودخانه پوتومک بود، رسید. ده سال بعد ، در سال ۱۸۰۹ ، خودش در کهنسالی و با احترام فراوان از دنیا رفت و پیکر او توسط تمامی کسانی که او را می شناختند، تشییع شد. روزنامه (گرت) بوستون به این واقعه اشاره کرد:

جرج، خادم محبوب ژنرال واشنگتن مرحوم در اوج پختگی در ۹۵ سالگی ، پنج شنبه گذشته در ریچموند ویرجینیا از دنیا رفت. تا آخرین دقایق عمرش هوشش عاری از اشکال و حافظه اش همچنان استوار بود. او در دومین دوره اعطای مقام ریاست جمهوری به واشنگتن و همچنین در

مراسم خاکسپاری او و به طور حتم در تمامی رخدادهایی که به وقایع گفته شده مربوط می شد ، حضور داشت.

بعد از این تا ماه می ۱۸۲۵ که او دوباره مرد چیزی راجع به او شنیده نشده بود. یک روزنامه فیلادلفیایی از این واقعه دردناک خبر داد:

هفته گذشته، مرد رنگین پوستی که جرج نامیده می شد و خدمتکار محبوب ژنرال واشنگتن بود با ۹۵ سال سن در کهنسالی در میسون جرجیا درگذشت. او تا آخرین دقایق عمرش در سلامت کامل ذهنی به سر برد و به طور واضح می توانست دومین انتصاب واشنگتن به مقام ریاست جمهوری، مرگش و خاکسپاریش، واگذاری گرن ولیس، نبرد ترنتون ، اندوه و مشقات ولی فرج و غیره را به یاد بیاورد. پیکر او به وسیله تمامی اهالی میسون تشییع شد.

2

در چهارم جولای ۱۸۳۰ و همچنین ۱۸۳۴ و ۱۸۳۶ موضوع این طرح به صورت رسمی در تریبون سخنران آن زمان مطرح شد و در نوامبر ۱۸۴۰ او دوباره مرد. نشریه جمهوری خواه سنت لوییز در شماره بیست و پنجم آن ماه به شرح زیر نوشت:

یادگاری دیگر از انقلاب درگذشت

جرج یگانه خادم محبوب ژنرال واشنگتن روز گذشته در منزل آقای جان لی ون ورت در همین شهر و در سن قابل احترام ۹۵ سالگی درگذشت. او تا ساعاتی پیش از مرگش در سلامت کامل عقلی به سر می برد و می توانست به وضوح اولین و دومین انتصاب پرزیدنت واشنگتن به مقام ریاست جمهوری، واگذاری گرن ولیس، نبردهای ترنتون و مون ماث، سخنرانی پاتریک هنری در مجلس مقننه ویرجینیا و خیلی دیگر از خاطرات هیجان انگیز قدیمی را به خاطر بیاورد. کمتر سفیدپوستی با چنین تأسف و تأثری از دنیا رفته است. در خاکسپاری او جمعیت زیادی شرکت کرده بودند.

به مدت ده یازده سال سوژه این طرح در جشن چهارم جولای (جشن استقلال آمریکا) در تریبون ها و کرسی هایی در نقاط مختلف کشور با موفقیت چشمگیری مطرح می شد. اما در پاییز ۱۸۵۵ او دوباره مرد. مطبوعات کالیفرنیا در این باره نوشتند:

یک قهرمان قدیمی دیگر درگذشت

جرج یگانه خادم و تنها محرم ژنرال واشنگتن در سن با شکوه ۹۵ سالگی در محله فِلْت داج کالیفرنیا در روز هفتم مارچ دیده از جهان فرو بست. حافظه او که تا آخرین لحظه او را ناکام نگذاشت، انبار شگفت انگیزی از خاطرات قابل توجه بود. او می توانست دقیقاً اولین و دومین انتصاب پرزیدنت واشنگتن و مرگش، واگذاری کُرن و لیس، نبردهای ترنتون، مون ماث و بانکر هیل، اعلام استقلال و شکست برداک را به خاطر بیاورد. جرج در فِلْت داج بسیار محترم و شریف شمرده می شد و تخمین زده می شود که ده هزار نفر در مراسم خاکسپاری او حضور داشته اند.

3

آخرین باری که سوژه این طرح مُرد، ژوئن ۱۸۶۴ بود و تا وقتی که خلاف این مطلب ثابت نشده بود، فرض می شد که این بار دیگر برای همیشه مرده است. روزنامه های میشیگان از یک واقعه دردناک خبر دادند:

یکی دیگر از بازماندگان گرامی انقلابی درگذشت

جرج مرد رنگین پوست و یگانه خدمتگزار محبوب جرج واشنگتن با ۹۵ سال عمر با عزت هفته گذشته در دیترویت از دنیا رفت. او که تا آخرین لحظات زندگی عقلش زایل نگشته بود می توانست به طور دقیق اولین و دومین انتصاب واشنگتن به ریاست جمهوری، واگذاری کُرن و لیس، نبردهای ترنتون، مون ماثو بانکر هیل، اعلام استقلال، شکست برداک، پرتاب جعبه های چای در بندر بوستون^۲ و پیاده شدن مسافری^۳ را به خاطر بیاورد. او در اوج احترام از دنیا رفت و پیکر او با حضور اجتماع عظیمی از مردم تشییع شد.

خدمتگزار پیر و وفادار در گذشته است و ما تا دفعه بعدی که دوباره ظاهر شود او را نمی بینیم. او هم اکنون فرآیند بلندمدت و باشکوه زوال خود را متوقف کرده و به آرامی خوابیده است، درست مثل آنانی که به

آرامش رسیده اند. او به عنوان یک انسان برجسته مورد احترام بود. سن و سالش را بهتر از هر آدم مشهوری که در تاریخ نقشی داشته، نگاه داشته و هر چه بیشتر زندگی کرده یاد و خاطره اش ماندگارتر و استوارتر از خود او رشد کرده است. اگر او دوباره زندگی کند تا دوباره بمیرد، بی شک اکتشاف آمریکا را به وضوح به یاد خواهد آورد.

چکیده فوق از زندگینامه او به عقیده من اساساً درست است، هر چند این امکان وجود دارد که او یک یا دو بار دیگر در مکان های مبهم مرده باشد و این روزنامه های مزخرف نتوانسته باشند اخبارش را منتشر کنند. ایرادی که در تمامی اعلامیه هایی که نقل کردم دیده می شود و باید درست هم باشد این است که او همواره و در همه حال در زمان همه مرگ هایش ۹۵ ساله بوده است که این امر ممکن نیست. احتمال دارد که او یک یا دو بار در این سن مرده باشد اما نمی توانسته به طور نامحدود به این روند ادامه دهد. اگر فرض کنیم هنگام اولین مرگش ۹۵ سال داشته پس در زمان آخرین مرگش در سال ۱۸۶۴، ۱۵۱ ساله بوده است. اما سن او با خاطراتی که به یاد می آورد هم خوانی نداشت. وقتی برای آخرین بار مرد به وضوح واقعه پیاده شدن مسافری - در سال ۱۶۲۰ - را به یاد می آورد که برای به یاد آوردنش دویست سالی سن لازم داشت. پس به راحتی می توان ادعا کرد که خادم ژنرال واشنگتن هنگامی که در نهایت از این دنیا رفت تقریباً ۲۶۰-۲۷۰ ساله بوده است.

4

مدت زمان مناسبی منتظر ماندیم تا مطمئن شویم که او دیگر بر نمی گردد و هم اکنون من زندگینامه او را با اطمینان خاطر و با احترام به این ملت سوگوار تقدیم می کنم.

ضمیمه: در روزنامه ها خوانده ام که این شاید متقلب کهنه کار مجدداً در آرکانزاس مرده است. این ششمین باری است که او در یک مکان جدید می میرد. مرگ خادم ژنرال واشنگتن دیگر تازگی ندارد. جذابیتش از بین رفته است و مردم از آن خسته شده اند. بیایید به آن خاتمه دهیم. این سیاه پوست خوش نیت اما گمراه کننده تا به حال هزینه های دفن و خاکسپاریش را به شش جامعه مختلف تحمیل کرده است و ده ها هزار نفر انسان فریب خورده تنها به این دلیل که خیال می کردند به عنوان گروهی خاص و متمایز انتخاب شده اند، او را تا آرامگاهش همراهی کردند. بگذارید او برای همیشه مدفون بماند. بگذارید روزنامه ها و مطبوعات من بعد از این از شدیدترین سرزنش ها رنج ببرند و در جهان منتشر کنند که خدمتگزار رنگین پوست و محبوب ژنرال واشنگتن دوباره مرده است.

۱: ولی فُرج نام منطقه ایست جنگی که در زمستان سالهای ۱۷۷۷ و ۱۷۷۸ در طی جنگهای انقلابی ، سربازان داخل چادر و کلبه های کوچک زندگی می کردند و به علت سوء تغذیه ، کمبود پوشاک ، سرمای شدید و بیماری های لا علاج و... ۲۵۰۰ نفر از سربازان جان باختند.

۲: در اعتراض به مالیات سنگینی که انگلیسی ها بر صادرات چای به آمریکا از آمریکایی ها می گرفتند ، در دسامبر ۱۷۷۳ آمریکایی ها جعبه های چای رسیده از انگلیس را در بندر بوستون درون آب انداختند.

۳: در سال ۱۶۲۰ عده ای ناشناس به وسیله کشتی به ساحل پلای موث در شمال آمریکا که در آن زمان خالی از سکنه بود آمدند و در آنجا سکنی گزیدند. گفته می شود آنها گروهی مذهبی بودند که به هدف آزادی دینی از وطن خود خارج شده بودند.